

پسران فراری

www.ketab.ir

مؤلف:

مریم زاغیان

پدیدآورنده:	زاغیان، مریم.
عنوان و پدیدآورنده:	پسران فراری
تکرار نام پدیدآور:	مؤلف مریم زاغیان
مشخصات نشر:	قم: صحیفه خرد، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری:	۱۱۳ ص.
شابک:	۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۷۲۴ - ۶۴ - ۶
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
یادداشت:	کتابنامه: ص. ۱۱۱ - ۱۱۳.
موضوع:	جنگ ایران و عراق - ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - بازماندگان - خاطرات
موضوع:	جنگ ایران و عراق - ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - شهیدان - خاطرات
موضوع:	شهیدان - ایران - بازماندگان - خاطرات
رده بندی کنگره:	DSR ۱۶۲۵/۲ پ ۵، ۱۳۹۳
رده بندی دبلیو:	۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲۲
شماره مدرک:	۳۲۴۳۵۵۷

پسران فراری

مریم زاغیان

- ناشر: صحیفه خرد
 ■ نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۳
 ■ لیوگرافی: ترام اسکندر
 ■ چاپ: زیتون
 ■ شمارگان: ۱۰۰۰
 ■ قیمت: ۶۰۰۰ تومان
 ■ شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۷۲۴ - ۶۴ - ۶

تلفن ناشر: ۰۲۵ - ۳۷۸۳۲۱۹۸

فهرست مطالب

۱۳	این یک مقدمه است.....
۱۹	یک الف بیجا.....
۱۹	انگشت ناقابل.....
۱۹	شوق رفتن.....
۲۰	قضیه از چه قراره!.....
۲۱	مصاحبه.....
۲۲	تغییر قیافه.....
۲۳	نقشه‌ی حسایی.....
۲۴	مُجوز.....
۲۴	همان که می‌خواست.....
۲۵	پا به پای پسر.....
۲۶	رضایت.....
۲۷	مردخانه.....
۲۸	نقشه‌ی بازی.....

- ۲۸ قَمِ
- ۲۹ بَچَه خُورِ
- ۳۰ سَاعَت
- ۳۱ دِستکاری!
- ۳۲ بَوتِینِ سَنگی
- ۳۲ یَک قَدم تا خَدا
- ۳۳ خَسر الدِّیَا و الاخره
- ۳۴ سَمِج
- ۳۵ پَنبِه زار
- ۳۶ وِرزشکارِ یِکلاس
- ۳۷ پِشَنهاد
- ۳۸ کَلک و التماس!
- ۳۸ اَمدادگَر
- ۳۹ پَدرو پسر
- ۴۰ بی خِیالِها
- ۴۱ مَهرورزی
- ۴۱ مَرخِصی
- ۴۲ آبکَش
- ۴۳ جِواد رِختخواب

فهرست مطالب □ ۷

۴۴	مثل بُز
۴۵	ساکت!
۴۵	پیغام
۴۶	خوری‌ها
۴۶	مجموع محبت
۴۷	پاک پاک
۴۸	نگرانی
۴۹	خوش انصاف
۴۹	قابلمه خوش اقبال
۵۰	نفرین!
۵۱	دعا
۵۲	شرمنده
۵۳	با هم پریدن
۵۳	در تاریکی، در خواب
۵۴	معتاد متنبه
۵۵	چای گل آلود!
۵۶	شوخ طبع
۵۶	شیطنت
۵۷	همپای پسر

۵۸	رسم و رسوم
۵۹	غنیمت
۶۰	خواب و کنجکاوی
۶۱	جا به جایی
۶۲	دیگ
۶۳	آخر صفت
۶۳	کشکی
۶۵	خواستگاری
۶۵	خیلی ساده
۶۶	برگه‌ی زخمی
۶۷	صفر کیلومتر
۶۸	خراب کاری
۶۹	بیدار باش
۷۰	حلالیت
۷۲	صراف
۷۳	نمایش
۷۴	زبان نفهم
۷۶	شور زیارت
۷۷	جو گیر

فهرست مطالب □ ۹

۷۷		مُچ گیری
۷۸		شیوه‌ی خاص
۷۹		آدم قحطی
۸۱		حواس پرت
۸۲		گلونه
۸۳		گناهکار
۸۴		نفرین گیرا
۸۶		سنگر متحرک
۸۷		دو دوست
۸۸		تسبیح
۹۱		پسر شجاع
۹۲		رسول قرارگاه
۹۳		چرا دژه بین؟!۹
۹۴		تسویه حساب
۹۵		بخشدار کوچک
۹۶		در خلوت داغ
۹۷		گروه کوچک
۹۸		سرویسر یا فرمانده
۹۹		برای خدا

- ۱۰۰..... رَمزِی رَمز
- ۱۰۱..... عکاس
- ۱۰۲..... ساده دل
- ۱۰۳..... از یاد رفته
- ۱۰۴..... رویه کربلا
- ۱۰۴..... اسیر با
- ۱۰۶..... مُخلصین
- ۱۰۷..... رُفقای شهید
- ۱۰۷..... تَفأل
- ۱۰۹..... نمایه
- ۱۱۱..... کتابنامه

این یک مقدمه است

....

قله‌ی دنیا کجاست؟

ایا فاتحین قله‌ی دنیا باید قدی بلند و هیكلی تنومند داشته باشند یا یکی -
دو نوجوان با هیكل‌های نحیف و قواره‌های کوتاه نیز می‌توانند مرد قله‌ی دنیا
باشند!

سال‌ها پیش، دوم دبیرستان بود: نه، سوم بود. وقتی تابستان رسید دوست
بغل دستی من که مثل من قدش کوتاه بود و همیشه با هم در ردیف جلوی
کلاس می‌نشستیم هوس کرد قله‌ی دنیا را پیدا کند.

شاگرد اول کلاس نبود.

زورش از همه بیشتر نبود.

خیلی هم پولدار نبودند.

پدرش مدیر کل هیچ اداره‌ای نبود.

هنوز ریش و سبیلش هم در نیامده بود.

مثل همه بود. وقتی طنزی می‌گفتم می‌خندید. وقتی معلم نیامده بود
شیطنت می‌کرد. وقتی با هم بیرون می‌رفتیم مهمانش می‌شدیم؛ کیک و
نوشابه.

لاغر و استخوانی بود. قد کوتاه؛ شیرین، مهربان و با صفا مثل همه بود.

اما نمی‌دانم چه داشت که او هم هوس کرد قله‌ی دنیا را پیدا کند.

رفت.

و وقتی رفت که تابستان بود و هیچ کس نفهمید.

آخر تابستان یک روز که رفته بودیم کیک و نوشابه بخوریم و او هم نبود که مهمانمان کند، یکی از بچه‌ها با موتور گازی قدیمی‌اش از راه رسید و گفت:

یکی از بچه‌های کلاس قلّه‌ی دنیا را پیدا کرده است.

این نفر از بچه‌های کلاس بود که توانسته بود قلّه‌ی دنیا را فتح کند! خیلی جا خورده بودیم! بهتمان زد! همدیگر را نگاه کردیم و همین‌طور که کیک و نوشابه توی دستمان مانده بود از او پرسیدیم:

فلانی؟ (که شاگرد اول کلاس بود)

گفت: نه!

با ترس و لرز گفتیم:

فلانی؟ (که زورش از همه بیشتر بود)

گفت: نه!

با نگرانی پرسیدیم:

فلانی؟ (که خیلی پولدار بود)

گفت: نه!

با اضطراب سؤال کردیم:

فلانی؟ (که پدرش مدیر کل بود)

گفت: نه!

با ناراحتی گفتیم:

فلانی؟ (که ریش و سیلش خیلی درآمده بود)

گفت: نه!

باورمان نمی‌شد. دیگر چه کسی می‌توانست قلّه‌ی دنیا را پیدا کرده باشد؟

چه کسی دیگر می‌شد به قلّه‌ی دنیا رسیده باشد؟

با آشنگی پرسیدیم:

بس چه کسی؟!

گفت: «حسین»

«حسین» مثل همه بود. وقتی طنزی می‌گفتم می‌خندید. وقتی معلّم

نیامده بود شیطنت می‌کرد. وقتی با هم بیرون می‌رفتیم، مهمانش می‌شدیم.

اما نمی‌دانم چه داشت که «قلّه‌ی دنیا» را پیدا کرد.

و نگفت که قلّه‌ی دنیا کجاست!

حتّی وقتی با آخرین توان خود بیکر سوخته‌اش را درون خاک نهادیم و

من جا نماز کوچکم را با پیشانی‌بندی مسج برای همیشه توی کفن‌اش

گذاشتم. آخر هم نگفت «قلّه‌ی دنیا کجاست».

مریم زاغیان

۱۳۸۷

۱. این متن از آثار استاد محمّد رضا زائری است که مطالعه‌ی آن انگیزه‌ی تدوین و تألیف این

مجموعه را فراهم قرار داد؛ از همین رو به سپاس و امتنان از این استاد گرانمایه متن فوق به

عنوان مقدمه‌ی مجموعه‌ی «پسران فراری» انتخاب گردیده است.